

# تاجتھا

پژوہیں کی فہمی

دوفصلنامہ علمی - پژوهشی  
سال دوم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

## ولایت مادر بر نکاح فرزند<sup>۱</sup>

سید موسی شبیری زنجانی<sup>۲</sup>

### چکیده

مقتضای اصل اولی در مسأله ولایت مادر بر نکاح فرزند عدم ولایت مادر است؛ زیرا دلیل اجتهادی عامی که دلالت بر ولایت یا عدم ولایت مادر داشته باشد وجود ندارد و به ناچار باید به مقتضای اصل عملی ملتزم شد و مقتضای استصحاب، عدم ولایت مادر است. البته این استصحاب طبق نظر مشهور که استصحاب را در شبهات حکمیہ حجت می‌دانند جاری است. مقتضای ادله خاصه نیز عدم ولایت مادر است؛ زیرا روایاتی که برای اثبات ولایت مادر ذکر شده است، در اثبات ولایت ظهور ندارد و نهایت دلالت آن اشعار به ولایت است و اشعار نمی‌تواند مستند فتوا قرار گیرد. در مقابل، در میان پنج دسته از روایاتی که برای اثبات عدم ولایت مادر ذکر شده، دلالت دو دسته تمام است. دسته اول روایاتی است که در تفسیر آیه شریفه ﴿أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ صادر شده است، با این تقریب که در این روایات که در مقام احصای اولیا می‌باشد اسمی از مادر برده نشده است. دسته دیگر روایات تزویج صغیرین است که در آن صحت نکاح به اجرای عقد توسط پدر مشروط

تاجتھا  
پژوہیں کی فہمی

ولایت مادر بر نکاح فرزند

۱. تاریخ دریافت ۹۷/۱۱/۲۰ تاریخ تایید: ۹۷/۱۱/۲۵
۲. این مقاله به قلم فاضل ارجمند آقای حسین سنایی از دروس خارج فقه آیت الله شبیری زنجانی رحمۃ اللہ علیہ و زیر نظر مرکز فقهی امام محمد باقر علیہ السلام استخراج و به تایید رسیده است. HOOSIN\_SOLJE@YAHOO.COM

شده است. علاوه بر اینکه شیعه و سنی بر عدم ولایت مادر اتفاق نظر دارند و تنها ابن جنید به ولایت مادر بر صغیره باور دارد.  
**واژگان کلیدی:** ولایت مادر، نکاح فرزند، ولایت بر نکاح.

#### مقدمه

در فقه امامیه برای پنج گروه، ولایت بر عقد نکاح اثبات شده است که عبارتند از: پدر، جد پدری، وصی پدر و جد، مالک و حاکم؛ اما ثبوت ولایت برای مادر مورد بحث است. در کلمات فقیهان شیعه و سنی، نفی ولایت از مادر مسلم است و تنها ابن جنید قائل است که مادر بر صغیره ولایت دارد.<sup>۱</sup> از منظر روایات، نفی ولایت از مادر مسلم نیست و نیاز به بررسی دارد. ولایت مادر بر نکاح فرزند - با قطع نظر از صغیر یا کبیر بودن فرزند - هدف مقاله حاضر است که با مراجعه و بررسی ادله مثبت و نافی بررسی خواهد شد.

#### مقتضای اصل اولی

پیش از بیان ادله خاصه اثبات یا نفی ولایت مادر، تبیین مقتضای اصل اولی ضروری است. مقتضای اصل اولی، عدم ولایت مادر است؛ زیرا عمومات باب معاملات مانند «التَّاسِ مَسْلُطُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ»<sup>۲</sup>، «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»<sup>۳</sup> و «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ»<sup>۴</sup> شامل عقد نکاح مادر برای فرزند نمی‌شود. از این رو، باید به اصول عملی مراجعه کرد و مقتضای استصحاب، عدم ولایت مادر است؛ زیرا هم استصحاب عدم جعل ولایت برای مادر و هم استصحاب عدم نفوذ عقد مادر جریان دارد. البته جریان این استصحاب، مبتنی بر قبول جریان استصحاب در شبهات حکمیه است که در باور نگارنده چنین استصحابی فاقد اعتبار است.  
توضیح اینکه مقتضای «التَّاسِ مَسْلُطُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ» این است که مردم بر مال و نفس خود مسلطند و چون مادر مجری عقد برای خود نبوده و نکاح را برای فرزند اجرا می‌کند، عقد

مباحثات  
پژوهش‌های فقهی

سال دوم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۱. علامه حلی، مختلف، ج ۷، ص ۱۲۴.
۲. روایت معتبری با این مضمون وجود ندارد؛ اما این مطلب مطابق بنای عقلا است و همین مقدار برای حجیت آن کافی است.
۳. سوره مائده، آیه ۱.
۴. طوسی، تهذیب، ج ۷، ص ۳۷۱.

وی مشمول دلیل سلطه نمی‌شود. همچنین مقتضای عموماتی مانند «أوفوا بالعقود» و «المؤمنون عند شروطهم» نفوذ قراردادهایی است که شخص برای خودش منعقد می‌کند و عقودی که دیگری برای او انجام می‌دهد را شامل نمی‌شود.

### ادله ولایت مادر بر نکاح فرزند

برای اثبات ولایت مادر بر نکاح فرزند می‌توان به روایات متعددی تمسک کرد:

#### ۱. روایت نبوی: در روایت چنین آمده است:

أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ خَطَبَ إِلَى نُعَيْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَكَانَ يُقَالُ لَهُ النَّحَامُ أَحَدُ بَنِي عَبْدِ اللَّهِ ابْنَتَهُ وَهِيَ بِكُرٍّ، فَقَالَ لَهُ نُعَيْمٌ: إِنَّ فِي حِجْرِي يَتِيمًا لِي لَسْتُ مُؤْتِرًا عَلَيْهِ أَحَدًا، فَأَنْطَلَقْتُ أُمُّ الْجَارِيَةِ امْرَأَةً نُعَيْمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ، فَقَالَتْ: ابْنُ عُمَرَ خَطَبَ ابْنَتِي، وَإِنَّ نُعَيْمًا زَدَهُ وَأَرَادَ أَنْ يُنْكَحَهَا يَتِيمًا لَهُ، فَأَخْبَرَتِ النَّبِيَّ، فَأَرْسَلَ إِلَيَّ نُعَيْمٍ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ: "أَرْضُهَا وَأَرْضِ ابْنَتِهَا؛ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ مِنْ نُعَيْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ - كَمَا أَنَّ نَحَامًا مِنْ بَنِي عَبْدِ اللَّهِ - وَكَانَ يَتِيمًا لِي لَسْتُ مُؤْتِرًا عَلَيْهِ أَحَدًا، فَأَنْطَلَقْتُ أُمُّ الْجَارِيَةِ امْرَأَةً نُعَيْمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ، فَقَالَتْ: ابْنُ عُمَرَ خَطَبَ ابْنَتِي، وَإِنَّ نُعَيْمًا زَدَهُ وَأَرَادَ أَنْ يُنْكَحَهَا يَتِيمًا لَهُ، فَأَخْبَرَتِ النَّبِيَّ، فَأَرْسَلَ إِلَيَّ نُعَيْمٍ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ: "أَرْضُهَا وَأَرْضِ ابْنَتِهَا؛ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ مِنْ نُعَيْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ - كَمَا أَنَّ نَحَامًا مِنْ بَنِي عَبْدِ اللَّهِ - وَكَانَ يَتِيمًا لِي لَسْتُ مُؤْتِرًا عَلَيْهِ أَحَدًا، فَأَنْطَلَقْتُ أُمُّ الْجَارِيَةِ امْرَأَةً نُعَيْمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ، فَقَالَتْ: ابْنُ عُمَرَ خَطَبَ ابْنَتِي، وَإِنَّ نُعَيْمًا زَدَهُ وَأَرَادَ أَنْ يُنْكَحَهَا يَتِيمًا لَهُ، فَأَخْبَرَتِ النَّبِيَّ، فَأَرْسَلَ إِلَيَّ نُعَيْمٍ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ: "أَرْضُهَا وَأَرْضِ ابْنَتِهَا؛"

عبدالله بن عمر از نعیم بن عبدالله - که به او نحام می‌گفتند و یکی از بنی عدی بود - دختر باکره‌اش را خواستگاری کرد؛ نعیم در جواب گفت: در خانه خود پسر یتیمی دارم که کسی را بر او ترجیح نمی‌دهم؛ همسر نعیم پیش پیامبر رفت و گفت: ابن عمر از دخترم خواستگاری کرده است؛ اما نعیم او را رد کرده و می‌خواهد او را به تزویج یتیم خود درآورد، پیامبر کسی را پیش نعیم فرستاد که به نعیم بگوید: همسر و دخترش را راضی کند.<sup>۱</sup>

در این روایت رسول اکرم ﷺ به «نعیم بن عبدالله نحام» فرموده‌اند برای تزویج دخترش، از مادر دختر اجازه بگیرد. از امر حضرت به لزوم استیذان از مادر، فهمیده می‌شود که مادر ولایت دارد.

نقد: روایت تنها از طریق عامه نقل شده است و اعتبار آن ثابت نیست. علاوه آنکه ظاهر ابتدایی آن عدم استقلال پدر است؛ زیرا حضرت امر کرده که نظر مادر لحاظ شود و لازمه لحاظ نظر مادر، یا انحصار ولایت در مادر و تمام‌العله بودن یا جزء‌العله بودن است و بنابر هر دو احتمال، استقلال پدر نفی می‌شود؛ در حالی که کسی از شیعه و سنی حتی ابن جنید،

۱. بیقهی، سنن، ج ۷، ص ۱۸۷؛ علامه حلی، مختلف، ج ۷، ص ۱۲۴.

به این مطلب معتقد نیست. از این رو، چاره‌ای غیر از حمل بر استحباب نیست. مستحب بودن درخواست اجازه از مادر نیز بدون حکمت نیست؛ چراکه مشورت با مادر و لحاظ نظر او، از وقوع دعوا و منازعات جلوگیری می‌کند.

۲. صحیحہ محمد بن قیس: این روایت یکی از قضاوت‌های حضرت علی علیه السلام را گزارش

می‌کند:

علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن ابي جعفر قال: قضى أمير المؤمنين في امرأة أنكحها أخوها رجلاً ثم أنكحها أمها بعد ذلك رجلاً وخالها أو أخ لها صغيراً فدخل بها فحبلت فاحتكما فيها فأقام الأول الشهود فألحقها بالأول وجعل لها الصداقين جميعاً ومنع زوجها الذي حقت له أن يدخل بها حتى تضع حملها ثم ألحق الولد بابيه.<sup>۱</sup>

مورد روایت، زنی است که برادرش او را به عقد مردی در می‌آورد. سپس مادر و دایی یا برادر کوچکتر آن زن هر کدام او را به عقد اشخاص دیگری در می‌آورند و پس از دخول و حامله شدن زن، دو نفر از کسانی که زن را به تزویج دیگری در آورده‌اند، تنازع می‌کنند؛ برادری که قبل از دیگران، خواهرش را به تزویج در آورده است، اقامه بینه می‌کند و حضرت مطابق بینه حکم می‌کند و دو مهریه برای زن قرار می‌دهد و زوج -صاحب بینه- را تا زمان وضع حمل از دخول منع کرده و بچه را هم به همان کسی که دخول کرده ملحق می‌کند.

مستفاد از روایت آن است که اگر هر یک از کسانی که زن را به تزویج دیگری در آورده است، اقامه شهود بر تقدم عقدش می‌کرد، حکم به صحت عقد می‌شد. معنای این مطلب آنکه افراد یادشده در روایت از جمله مادر که اقدام به تزویج دختر کرده‌اند، ولایت بر نکاح او دارند و در فرض تنازع نیز در صورت اقامه شهود بر تقدم یکی از عقود، حکم به صحت آن عقد و بطلان عقود متأخر می‌شود.

نقد: گرچه اختیار تزویج برای تمام افراد ذکر شده مفروض روایت است؛ ولی جهت اینکه این افراد اختیار نکاح داشته‌اند بیان نشده است و می‌تواند به جهت ولایت یا وکالت باشد. از

ما اجتهاد  
پژوهش‌های فقهی

سال دوم، شماره ۴، پائیز و زمستان ۱۳۹۷

۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۹۶.

آنجا که شیعه و سنی، بر عدم ولایت برادر<sup>۱</sup> و دایی<sup>۲</sup> اجماع دارند، دانسته می‌شود مراد روایت صورت وکالت است.

۳. روایت محمد بن مسلم: این روایت در مورد مرد غایبی که مادرش برای او زن گرفته

است:

أبو علي الأشعري عن محمد بن عبد الجبار عن إسماعيل بن سهل عن الحسن بن محمد الحضرمي عن الكاهلي عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر: «أَنَّ سُبُلَ عَن رَجُلٍ رَوَّجَتْهُ أُمُّهُ وَهُوَ غَائِبٌ قَالَ النِّكَاحُ جَائِزٌ إِنْ شَاءَ الْمُتَزَوِّجُ قَبْلَ وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَ فَإِنْ تَرَكَ الْمُتَزَوِّجُ تَزْوِيجَهُ فَالْمَهْرُ لَأُمِّهِ؛ از امام باقر علیه السلام در مورد مردی سؤال شد که مادرش در غیاب او برایش عقد ازدواج خوانده است. امام علیه السلام فرمودند: ازدواج جایز است. اگر مرد خواست بپذیرد و اگر نخواست نپذیرد. اگر مرد ازدواج را ترک کند، مهر بر عهده مادرش خواهد بود.<sup>۳</sup>

ظاهر این روایت، صحت نکاح مادر است؛ زیرا تعبیر «جائز» با صحت عقد و غیر لازم بودن آن سازگار است. افزون بر این، در ذیل روایت، پس از حکم به ثبوت حق قبول یا عدم قبول برای پسر، حضرت فرموده: «اگر پسر، ازدواج را قبول نکند، مهر به گردن مادر می‌آید». این فقره، احتمال اراده صحت عقد از تعبیر «جائز» را تایید می‌کند؛ زیرا اگر عقد مادر فضولی باشد، پس از عدم امضای آن از سوی اصیل، از اساس باطل می‌شود و مهری هم ثابت نمی‌شود تا به ثبوت آن بر عهده مادر حکم شود.

نقد: روایت از نظر سندی، ضعیف است؛ زیرا در سندش «اسماعیل بن سهل دهقان» واقع شده است که اصحاب او را تضعیف کرده‌اند.<sup>۴</sup> بر فرض که سند روایت معتبر باشد به قرینه روایات دیگر که حکم به عدم ولایت مادر می‌کند، باید تعبیر «جائز» را بر صحت تأهل و عقد فضولی حمل کرد؛ البته با این وجود، می‌توان این روایت را در میان روایاتی که از آن‌ها ولایت مادر استشمام می‌شود، ذکر کرد.

۱. خوبی، موسوعه، ج ۳۳، ص ۲۰۰.

۲. همان، ص ۲۰۱.

۳. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۴۰۱-۴۰۲؛ حرّ عاملی، وسائل، ج ۲۰، ص ۲۸۰-۲۸۱.

۴. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۸.

گفتنی است که برخی برای نفی ولایت مادر به این روایت استدلال کرده‌اند که در هنگام شمارش ادله نافی به آن اشاره خواهد شد.

۴. روایت ابراهیم بن میمون: این روایت در مورد دختری است که پیش پدر و مادرش زندگی می‌کند:

أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن فضال عن صفوان عن أبي المغراء عن إبراهيم بن میمون عن أبي عبد الله قال: إذا كانت الجارية بين أبايها فليس لها مع أبيها أمرٌ وإذا كانت قد تزوجت لم يزوجها إلا برضا منها؛ اگر دختر پیش پدر و مادر زندگی می‌کند، اختیاری در عقد ازدواج خود ندارد؛ اما اگر قبلاً ازدواج کرده است ملاک در ازدواج بعدی، رضایت خود اوست.<sup>۱</sup>

در این روایت در تعبیر «أبویها»، مادر در کنار پدر ذکر شده است که از آن استفاده می‌شود علاوه بر پدر، مادر نیز ولایت دارد و نظرش معتبر است.

چند روایت دیگر به این مضمون وجود دارد که در برخی، تعبیر «من غیر إذن أبویها»<sup>۲</sup> و در برخی تعبیر «بین أبویها»<sup>۳</sup> به کار رفته است. از آن‌ها استفاده می‌شود در ازدواج دختر باکره و یا دست‌کم صغیره، اذن مادر شرط است.

بررسی سندی: در مورد ابراهیم بن میمون اشکال شده است که توثیق خاص ندارد. سه راه برای رفع این اشکال بیان شده که با راه سوم می‌توان به صحت سند حکم کرد.

راه اول: صفوان از اصحاب اجماع است<sup>۴</sup> و وجود یکی از اصحاب اجماع در سند به باور مشهور برای اعتبار روایت کافی است؛<sup>۵</sup> اما این مبنا صحیح نیست؛ زیرا استفاد از عبارت کشی، تنها وثاقت خود اصحاب اجماع است و بر صحت سندی که این افراد در آن قرار دارند، دلالت ندارد.

ما اجتهاد  
پژوهش‌های فقهی

سال دوم، شماره ۶، پائیز و زمستان ۱۳۹۷

۱. طوسی، استبصار، ج ۳، ص ۲۳۵.

۲. همو، تهذیب، ج ۷، ص ۲۵۴؛ حرّ عاملی، وسائل، ج ۲۱، ص ۳۴.

۳. طوسی، تهذیب، ج ۷، ص ۳۸۵؛ کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۹۴ و ج ۵، ص ۳۹۳.

۴. کشی، رجال کشی، ص ۵۵۶. «أجمع أصحابنا على تصحيح ما يصح من هؤلاء و تصديقهم و أقرؤا لهم بالفقه و العلم، و هم ستة نفر آخر دون الستة نفر الذين ذكرناهم في أصحاب أبي عبد الله، منهم يونس بن عبد الرحمن، و صفوان بن يحيى بياح السابري، و محمد بن أبي عمير، و عبد الله بن المغيرة، و الحسن بن محبوب، و أحمد بن محمد بن أبي نصر».

۵. بهبهانی، الفوائد الرجالية، ص ۲۹.

راه دوم: ابراهیم بن میمون، شیخ با واسطه صفوان است و مشایخ با واسطه و بدون واسطه مشایخ ثلاث یعنی صفوان، ابن ابی عمیر و بز نطی موثقند. این مبنا نیز تمام نیست؛ زیرا روایت مشایخ ثلاث، تنها وثاقت مشایخ بدون واسطه را اثبات می کند.

راه سوم: روایت ابی المغراء از ابراهیم بن میمون است؛ نجاشی درباره حمید بن المثنی ابوالمغراء تعبیر «ثقة ثقة» را به کار برده است.<sup>۱</sup> تکرار لفظ «ثقة» ظاهراً برای بیان اعتبار روایات او و تقیدش به عدم نقل از هر شخص است و چنین کسی بعید است که اهل دقت در نقل روایت نباشد؛ بنابراین، می توان سند را معتبر دانست.

بررسی دلالتی: به دلالت روایت ابراهیم بن میمون اشکالاتی شده است. مجلسی اول به سبب اینکه ولایت نداشتن مادر را مسلم دانسته، روایت را در روضة المتقین به گونه ای توجیه کرده که با روایات نافی در تعارض نباشد. ایشان فرموده است: مراد از «أبویها» در این روایت، پدر و مادر نیست؛ بلکه ظاهر این است که مراد از آن، پدر و جد است.<sup>۲</sup>

این توجیه بسیار خلاف ظاهر است. صاحب حدائق نیز این توجیه را نقل کرده؛ اما به کسی نسبت نداده است و در رد آن خلاف ظاهر بودن را ذکر کرده است.<sup>۳</sup> محقق خویی نیز در اشکال به روایت می فرماید:

این روایت دلالتی بر استقلال مادر در ولایت ندارد، بلکه نهایتاً دلالت می کند که او به ضمیمه پدر ولایت دارد و اذن هر دو نیاز است؛ اما از آنجا که استقلال پدر در امر نکاح اجماعی است، مفاد این روایت مخالف اجماع است؛ از این رو نمی توان به آن تمسک کرد.<sup>۴</sup>

به نظر می رسد تعبیری مانند «أبویها» بر مجموعی بودن ولایت دلالت ندارد، بلکه اگر دلالت و ظهوری داشته باشد، در انحلال و استقلال در ولایت است؛ مثلاً اگر گفته شود: «فرزند نباید بر خلاف رضای پدر و مادر عمل کند»، این جمله دلالت ندارد که تنها مخالفت با رضای مجموع آنان اشکال دارد، بلکه دلالت و ظهور در انحلال و عدم جواز مخالفت با هر کدام از ایشان دارد.

۱. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۱۳۳.

۲. مجلسی، روضة المتقین، ج ۸، ص ۱۳۴.

۳. بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۲۳، ص ۲۳۱.

۴. خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳۳، ص ۱۹۹.

علاوه بر اینکه فرضاً روایت بر مجموعی بودن ولایت و نفی استقلال پدر دلالت داشته باشد، نص و صریح در این مطلب نیست، تا ادعا شود که به دلیل نص و صریح بودن نمی‌توان آن را بر معنایی حمل کرد که مخالف با اجماع نباشد. روایت نهایتاً ظاهر در مجموعی بودن ولایت است؛ لذا این قابلیت را دارد که به قرینه اجماعی بودن استقلال پدر، از ظاهر آن رفع ید شده، بر مطلبی حمل شود که مخالف اجماع نباشد.

بعد از پاسخ به دو اشکال ذکر شده، به نظر می‌رسد در اشکال به روایت ابراهیم بن میمون می‌توان گفت: عبارت «بین ابویها» ظهور در موضوعیت داشتن نظر مادر ندارد، بلکه اشاره به واقعیت خارجی دارد و چون به طور معمول پدر و مادر در یک محل سکونت دارند و دختری که خدمت پدر باشد، قهراً خدمت مادر خود نیز خواهد بود، به خاطر وجود چنین تلازمی در مقام بیان این مطلب که «دختری که در خدمت پدر است نقشی در ازدواج ندارد»، می‌توان گفت «دختری که در خدمت والدین خود است از خود اختیاری ندارد» و عنوان «مع ابویها»، موضوعیت ندارد؛ بلکه به عنوان معرّف واقعیت خارجی است و عنوان مشیر به آن واقعیت می‌باشد.

در استعمالات عرفی مشابه آن فراوان است؛ مثلاً گفته می‌شود: «محصلینی که در حوزه علمیه هستند در ارشاد مردم مسئولیت سنگینی دارند»؛ در حوزه بودن به خودی خود موضوعیتی ندارد و عهده‌دار مسئولیت ارشاد، همه طلابی هستند که به مقادیر لازم از مسائل دینی و احکام فقهی اطلاع داشته باشند، هر چند در حوزه نباشند؛ اما چون به صورت متعارف چنین کسانی در حوزه علمیه هستند، برای معرفی عهده‌داران هدایت و ارشاد، قید در حوزه بودن را نیز اضافه می‌کنند.

شاهدش آنکه در برخی روایات برای اشاره به باکره بودن دختر، تعبیر «بین الأبوین» به کار رفته است.<sup>۱</sup> مصحح این استعمال هم این است که دختری که با والدین خود زندگی می‌کند، غالباً باکره است.

شاهد دیگر اینکه در روایت محمد بن مسلم آمده است: «لَا تُسْتَأْمَرُ الْجَارِيَةُ إِذَا كَانَتْ بَيْنَ

۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۹۴.



أَبْوَيْهَا لَيْسَ لَهَا مَعَ الْأَبِ أَمْرٌ وَقَالَ يَسْتَأْمُرُهَا كُلُّ أَحَدٍ مَا عَدَا الْأَبَ»<sup>۱</sup> با اینکه دختر را «بین ابویها» فرض کرده، لکن پس از آن فرموده: «در مقابل تصمیم پدر، دختر نقشی ندارد» و اسمی از مادر نمی‌برد.

از بررسی‌ها روشن شد که هیچ‌یک از روایات، بر ولایت مادر دلالت ندارد، هرچند که می‌توان از آن‌ها ولایت مادر را استشمام کرد.

### ادله عدم ولایت مادر بر نکاح فرزند

۱. اجماع: بین عامه هم عصر ائمه علیهم‌السلام اتفاقاً و مسلم بوده است که مادر بر نکاح فرزند ولایت ندارد و ائمه علیهم‌السلام نیز با عدم ردع، این نظر را تقریر کرده‌اند؛ چون اگر مورد امضای ائمه علیهم‌السلام نبود، باید با بیانی صریح آن را ردع می‌کردند. روایاتی که تنها ظهور در ولایت مادر و نفوذ عقد او دارد، برای ردع چنین سیره مسلمی کافی نیست و چنانچه بیانی از ائمه علیهم‌السلام صادر شود که ذاتاً ظهور در ولایت مادر داشته باشد - نه نصوصیت - محیط صدور این روایات، مانع ظهور این روایات در صحت عقد مادر خواهد شد. بنابراین، اگر عبارت «لیس لها مع الأبین امر» در ولایت مادر هم ظهور داشته باشد، محیط صدور آن قرینه است که نگاه روایت به جنبه اخلاقی موضوع است، بدین معنا که شایسته نیست دختر با تصمیم مادرش مخالفت کند.

به بیان دیگر، اگر روایت صریحی در ردع نظر قطعی عامه هم عصر ائمه علیهم‌السلام صادر نشود، معلوم می‌شود که نظر واقعی ائمه علیهم‌السلام نیز عدم ولایت مادر بوده است و در چنین مسأله همه‌گیری چنانچه ردع صریحی صادر شده بود حتماً به ما می‌رسید.

افزون بر این، از نظر فقهای امامیه تنها ابن جنید برای مادر و جد مادری ولایت قائل است. در نتیجه، به طور مسلم مادر بر نکاح صغیرین خود ولایت ندارد.

۲. اولویت: صاحب جواهر به تبع صاحب ریاض می‌فرماید: مطابق روایات، عمو و برادر با این که مرد هستند و درایت بیشتری دارند در امر نکاح بردارزاده و خواهر ولایت ندارند. زین‌رو به طریق اولی مادر نیز ولایت نخواهد داشت.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۳۹۳.

۲. نجفی، جواهر، ج ۲۹، ص ۱۷۰-۱۷۱.

به نظر می‌رسد چنین اولویت عرفیه‌ای ثابت نیست؛ زیرا با توجه به تناسبات حکم و موضوع، مناط ولایت دو امر است: عواطف ولی که به حفظ مولی علیه علاقه‌مند باشد و قوت درک.

حال اگر از نظر درک گفته شود برادر و عمو مقدم بر مادر هستند؛ اما از نظر عواطف پایین تر هستند. بنابراین هرچند عمو و برادر از یک طرف ترجیح دارند؛ اما مادر از جهت دیگر ترجیح دارد. پس هر چند نوع مردها به صورت متعارف بهتر از بانوان، مصالح و مفاسد امور اجتماعی - مانند نکاح - را تشخیص می‌دهند؛ اما معلوم نیست که فلسفه ولایت داشتن ولی، تنها مسأله درایت او باشد و شاید در این حکم، عواطف و علاقه شدیدی که برای حفظ مولی علیه در ولی هست نیز مورد توجه باشد. عقلاً نیز در صورت نبودن پدر، مادر را قیم فرزند قرار می‌دهند.

۳. روایات: روایات متعددی درباره نفی ولایت مادر حتی بر فرزند صغیرش، مطرح است که در ادامه به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱/۳. روایات مفسر آیه (أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ): روایات متعددی که برخی از آن‌ها صحیح‌السند هستند، در تفسیر آیه شریفه ﴿أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ﴾<sup>۱</sup> وارد شده است؛ اما با اینکه در مقام شمارش و احصای اولیای عقد است، ذکری از مادر در آن‌ها نیست.<sup>۲</sup> از این روایات استفاده می‌شود که مادر نه در طول و نه در عرض پدر ولایت ندارد. از جمله این روایات، صحیح‌ه ابی بصیر و محمد بن مسلم است:

قال: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ ﴿ فَقَالَ: «هُوَ الْأَبُ وَالْأَخُ وَالْمَوْصِي إِلَيْهِ وَالَّذِي يَجُوزُ أَمْرُهُ فِي مَالِ الْمَرْأَةِ مِنْ قَرَابَتِهَا فَيَبِيعُ لَهَا وَ يَشْتَرِي قَالَ فَأَيُّ هَؤُلَاءِ عَفَا فَعَفُوهُ جَائِزٌ فِي الْمَهْرِ إِذَا عَفَا عَنْهُ؛ از امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه ﴿الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ سؤال کردم. حضرت فرمود: مراد آیه پدر، برادر، موصی الیه و اقربابی است که تصرفاتش در مال زن نافذ است و برای او خرید می‌کند؛ هرکدام از این افراد مهریه را ببخشند، عفو او نافذ است.<sup>۳</sup>

ما اجتهاد  
پژوهشی فقهی

سال دوم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۷.  
۲. حرّ عاملی، وسائل، ج ۲۱، ص ۳۱۵.  
۳. طوسی، تهذیب، ج ۷، ص ۴۸۴.

شاید ادعا شود که این روایات تقیه‌ای صادر شده است؛ زیرا عامه قائل به عدم ولایت مادر هستند و شاهد تقیه آنکه در روایات، برادر به عنوان یکی از اولیا ذکر شده است، در حالی که در فقه شیعه برادر ولایت ندارد، ولی در فقه عامه برای برادر ولایت قائل هستند. بنابراین، استدلال به این روایات برای نفی ولایت مادر صحیح نیست.

این ادعا ناتمام است؛ زیرا با اینکه این روایات متعدد و در مقام احصای اولیا است و حتی وکیل و وصی ذکر شده است، ولی اسمی از عمو و پسر عمو نیامده است در حالی که همه عامه به ولایت این دو معتقدند.<sup>۱</sup> ذکر برادر نیز نمی‌تواند شاهد بر تقیه‌ای بودن روایت باشد، بلکه شاید به این جهت است که برادر، مخصوصاً برادر بزرگتر، از طرف خواهر دارای وکالت است.

۲/۳. روایات تزویج صغیرین: دلیل دیگری که صاحب ریاض به آن استدلال کرده، روایاتی است که درباره «تزویج صغیرین» وارد شده است.<sup>۲</sup> با توجه به این روایات، صحت عقد صغیرین، مشروط به این است که عقد توسط پدر زوج صغیر و پدر زوجه صغیره صورت گیرد.<sup>۳</sup>

مفهوم این اشتراط آن است که اگر عقد توسط کسی غیر از پدر زوج صغیر و پدر زوجه صغیره واقع شود، صحیح نیست. اطلاق این مفهوم، فرض وقوع عقد توسط پدر زوج صغیر و مادر زوجه صغیره و وقوع آن توسط پدر زوجه صغیره و مادر زوج صغیر را نیز شامل شده و بر بطلان عقد در این دو فرض دلالت می‌کند.

بطلان عقد در این دو فرض، بر عدم ولایت مادر دلالت دارد؛ زیرا این احتمال که عدم ولایت مادر در بطلان عقد در این دو فرض دخالتی نداشته و تنها دلیل آن عدم ولایت پدر باشد، صحیح نیست؛ زیرا همه فقها -از جمله ابن‌جنید- ثبوت ولایت برای پدر را پذیرفته‌اند.<sup>۴</sup>

۱. علامه حلی، تذکره، ص ۵۸۶.

۲. طباطبائی، ریاض، ج ۱۱، ص ۷۵.

۳. طوسی، تهذیب، ج ۷، ص ۳۸۲ و ۳۸۸-۳۸۹؛ حرّ عاملی، وسائل، ج ۲۶، ص ۲۱۹.

۴. توضیح اینکه بطلان عقد در این دو فرض، یا ناشی از عدم ولایت پدر و مادر یا تنها ناشی از عدم ولایت مادر است که بنا بر هر دو احتمال، عدم ولایت مادر ثابت می‌شود. اما احتمال این که بر خلاف پدر، مادر

۳/۳. روایات نفی ولایت از غیر پدر: در روایات متعددی از غیر پدر، نفی ولایت شده است؛ اما در مورد جد، وصی، مالک و حاکم ادله دیگر اثبات ولایت می‌کند؛ پس عموم این روایات را در این موارد تخصیص می‌زنیم؛ ولی تخصیص این روایات در مورد مادر معلوم نیست؛ مقتضای انحصار، نفی ولایت از مادر است. صاحب ریاض به این روایات استدلال کرده است<sup>۱</sup> و صاحب جواهر آن را صحیح دانسته است.<sup>۲</sup>

البته لسان این روایات متفاوت است در برخی تعبیر «یستأمرها کل أحد ما عدا الأب»<sup>۳</sup> به کار رفته و در برخی دیگر تعبیر «لا ینقض النکاح الا الأب»<sup>۴</sup> به کار رفته است. استناد به این روایات نیز نادرست است؛ زیرا روایات «یستأمرها کل أحد ما عدا الأب» به دختر بالغ اختصاص دارد و شامل دختر نابالغ نمی‌شود؛ زیرا دختر نابالغ کلامش اقتضای اعتبار ندارد تا از او اجازه گرفته شود.

و روایت «لا ینقض النکاح الا الأب» هر چند می‌تواند مؤید نفی ولایت مادر باشد؛ اما دلیل بر نفی ولایت مادر نیست؛ زیرا مفاد روایت این است که مادر ولایت بر برهم زدن عقد نکاح ندارد ولی ممکن است ولایت بر اصل نکاح داشته باشد. مثلاً اگر خود دختر و یا شخص دیگری به صورت فضولی برای دختر عقد نکاح انجام داد، فقط پدر می‌تواند آن را به هم بزند؛ اما در عین حال ممکن است مادر ولایت بر اصل نکاح داشته باشد.

۴/۳. روایات لزوم اذن پدر در ازدواج دختر: در روایات متعددی صحت ازدواج دختر، مشروط به اذن پدر شده است.<sup>۵</sup> بنابراین دیگران ولایت در ازدواج دختر ندارند. این روایات نیز بر مطلوب دلالتی ندارد؛ زیرا از این روایات استفاده می‌شود که مادر در ازدواج دختر ولایت مستقل ندارد؛ ولی ولایت مادر به صورت جزء العلة و همچنین ولایت مادر در صورت نبود پدر را نفی نمی‌کند.

ولایت داشته و لذا تنها منشا بطلان عقد، عدم ولایت پدر باشد، احتمال قابل اعتنایی نیست؛ زیرا هیچ کسی قائل به چنین تفصیلی در بحث ولایت بر نکاح صغیرین نشده است. ولایت پدر مسلماً ثابت است بر خلاف ولایت مادر که همه به غیر از ابن جنید آن را انکار کرده‌اند.

۱. طباطبائی، ریاض، ج ۱۱، ص ۷۳-۷۴.
۲. نجفی، جواهر، ج ۲۹، ص ۱۸۱.
۳. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۹۳.
۴. همان.
۵. همان، ص ۳۹۱-۳۹۲، ۳۹۴؛ طوسی، تهذیب، ج ۷، ص ۳۸۶.

۵/۳. عقد نکاح مادر در غیاب فرزند: حضرت در این روایت در مورد مرد غایبی که مادرش برای او زن گرفته است می‌فرماید:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ سَهْلٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنِ الْكَاهِلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ زَوَّجَتْهُ أُمُّهُ وَهُوَ غَائِبٌ قَالَ النِّكَاحُ جَائِزٌ إِنْ شَاءَ الْمُتَزَوِّجُ قَبْلَ وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَ فَإِنْ تَرَكَ الْمُتَزَوِّجُ تَزْوِيجَهُ فَالْمَهْرُ لَأُمِّهِ؛ در مورد مردی که مادرش در غیاب او، برای او زن گرفته است سؤال شد حضرت فرمود: نکاح نافذ است اگر مرد خواست قبول می‌کند و اگر نخواست قبول نمی‌کند؛ اما اگر مرد قبول نکرد مهریه بر عهده مادر است.<sup>۱</sup>

صاحب ریاض در تقریب استدلال به روایت فرموده: روایت، عقد نکاح مادر برای فرزند بالغ خود را باطل دانسته است؛ زیرا حضرت اختیار نکاح را به فرزند واگذار کرده است و با ترک استفسال، عمومیت روایت نسبت به شخص نابالغ نیز اثبات می‌شود.<sup>۲</sup> روایت از نظر سند، ضعیف است؛ زیرا در سندش «اسماعیل بن سهل دهقان» واقع شده است که اصحاب او را تضعیف کرده‌اند.<sup>۳</sup> صاحب ریاض برای رفع مشکل سند می‌فرماید: «ضعف سند با اصل، شهرت و عموم روایات دیگر جبران می‌شود».<sup>۴</sup>

اما مشکل سندی با این بیان رفع نمی‌شود؛ زیرا اولاً: موافقت با اصل، جابر ضعف سند نیست. ثانیاً: جبران ضعف سند با شهرت، نسبت به این روایت قابل تطبیق نیست؛ زیرا می‌توان ادعای اطمینان و حتی قطع نمود که اصحاب برای نفی ولایت از مادر، به این روایت تمسک نکرده‌اند؛ زیرا این روایت به این مسأله ربطی ندارد و اگر هم ادعای اطمینان و قطع تمام نباشد، عمل و تمسکشان به آن ثابت نیست؛ زیرا هیچ‌کس پیش از صاحب ریاض به این روایت استدلال نکرده است. ثالثاً: دلالت عمومات بر نفی ولایت از مادر تمام نیست تا ضعف سندی این روایت را جبران کند.

از نظر دلالتی نیز اشکالاتی به روایت متوجه است:

۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۴۰۱-۴۰۲.
۲. طباطبایی، ریاض، ج ۱۱، ص ۷۴.
۳. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۲۸.
۴. طباطبایی، ریاض، ج ۱۱، ص ۷۵.

۱. این روایت اگر هم دلالت بر عدم ولایت مادر داشته باشد، ولایت او بر فرزند صغیرش را نفی نمی‌کند؛ زیرا موضوع آن «رجل» است و اگر کسی بگوید: «مردی ازدواج کرد»، نمی‌توان ادعا کرد که لفظ «مرد» غیر بالغ را نیز شامل می‌شود. اصلاً به ذهن نمی‌رسد که شاید مراد از این لفظ، «غیر بالغ» باشد تا بتوان از باب اطلاق یا ترک استفصال قائل به شمول آن نسبت به غیر بالغ شد.

به فرض که از لفظ «رجل»، اختصاص روایت به «بالغ» استفاده نشود، ذیل روایت دلالت بر این اختصاص دارد؛ زیرا حضرت در پاسخ فرموده: اگر متزوج خواست ازدواج را قبول می‌کند و اگر نخواست رها می‌کند «إِنْ شَاءَ الْمُتَزَوِّجُ قَبْلَ وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَ». در حالی که قبول و عدم قبول نابالغ اثری ندارد.

اگر کسی بگوید مراد روایت این است که وقتی به سن بلوغ رسید نکاح را قبول یا رد کند، در جواب باید گفت: ظاهر کالصریح روایت در این است که پسر بالفعل چنین حقی دارد. بسیار مستبعد است که مراد از «إِنْ شَاءَ الْمُتَزَوِّجُ قَبْلَ» این باشد که «إِذَا بَلَغَ الْمُتَزَوِّجُ إِنْ شَاءَ قَبْلَ».

۲. اگر روایت دلالت بر نفی ولایت مادر هم داشته باشد، نهایتاً ولایت مادر بر پسر را نفی می‌کند و دلالتی بر نفی ولایت او بر صغیره ندارد.

۳. روایت ظهور در بطلان تزویج مادر ندارد؛ بلکه شاید ادعا شود که ظاهر در صحت آن است؛ زیرا حضرت فرموده: «النِّكَاحُ جَائِزٌ»؛ تعبیر «جائز» با صحت عقد و خیاری و غیر لازم بودن آن سازگار است و اگر ادعا نشود که ظهور در این مطلب دارد، دست کم به عنوان یک احتمال عرفی مطرح است.

در ذیل روایت نیز فقره‌ای وجود دارد که مؤید این احتمال است هرچند صاحب ریاض آن را نقل نکرده است.<sup>۱</sup> حضرت پس از حکم به ثبوت حق قبول یا عدم قبول برای پسر فرموده: «اگر پسر، ازدواج را قبول نکند، مهر به گردن مادر می‌آید». این فقره احتمال اراده صحت عقد

۱. همان، ص ۷۴.

از تعبیر «جائز» را تایید می‌کند؛ زیرا اگر عقد مادر فضولی باشد، پس از عدم امضای آن از سوی اصیل، از اساس باطل می‌شود و مهری هم ثابت نمی‌شود، تا حکم به ثبوت آن بر عهده مادر شود.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دلیلی بر ولایت مادر بر ازدواج فرزند وجود ندارد، بلکه دو دسته از روایات بر عدم ولایت مادر نسبت به نکاح فرزند دلالت دارد. اول روایاتی که در تفسیر آیه شریفه ﴿أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ صادر شده است، با این تقریب که در این روایات که در مقام إحصای اولیا می‌باشد، اسمی از مادر برده نشده است و دسته دیگر روایات تزویج صغیرین است که صحت نکاح را مشروط به اجرای عقد توسط پدر نموده است. علاوه بر اینکه شیعه و سنی بر عدم ولایت مادر اجماع دارند و فقط ابن جنید قائل به ولایت مادر بر صغیره است.

### منابع و مأخذ

\* قرآن کریم.

۱. أحمد بن الحسين، أبو بكر البيهقي، السنن الكبرى، محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ج ۳، ۱۴۲۴ق.
۲. بحرانی، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم؛ الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۰۵ق.
۳. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۴. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکرة الفقهاء (ط - القديمة)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۱، ۱۳۸۸ق.
۵. خویی، سید ابو القاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، ج ۱، ۱۴۱۸ق.

تأليف  
پژوهش‌های فقهی

ولایت مادر بر نکاح فرزند

۶. طوسی، ابوجعفر، محمدبن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دار الکتب الإسلامية، چ ۱، ۱۳۹۰ق.
۷. \_\_\_\_\_، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۸. عاملی، حر، محمدبن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۹. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۱۰. کشی، ابو عمرو، محمدبن عمر بن عبد العزیز، رجال کشی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۳۹۰ق.
۱۱. کلینی، ابو جعفر، محمدبن یعقوب، الکافی (ط- الإسلامية)، تهران: دار الکتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۱۲. مجلسی اول، محمد تقی، روضه المتقین، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۱۳. نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۱۴. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ ۷، ۱۴۰۴ق.

ماہنامہ  
پژوهش های فقهی

سال دوم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی